موضوع: علم حضوری و علم حصولی

علم حضوری انسان به خداوند متعال

در گفتارهای پیشین، پنج نوع علم حضوری انسان بیان شد:

1. علم حضوری به هویت و ذات خود
2. علم حضوری به قوا (ادراکی و تحریکی)
3. علم حضوری به افعال خود
4. علم حضوری به حالات درونی
5. علم حضوری به خواص حاصل از تماس و ارتباط حسی با اشیاء طبیعی. گفته شد این قسم اخیر مهم تر است زیرا حلقه ربط ما به عالم طبیعت همین گونه از علم حضوری است.

گونه دیگر علم حضوری، علم انسان به آفریدگار خود است. البته باید در نظر داشت که ممکن است علم حضوری باشد اما انسان نسبت به آن غافل باشد (از جهت علم حصولی) و یا نسبت به آن جاهل باشد (یعنی علم به علم نداشته باشد). بنابراین این علم به وجود کافران و شکاکان در مورد خداوند نقض نمی شود، زیرا الحاد و شک مربوط به علم حصولی است در حالی که بحث ما مربوط به علم حضوری است.

وجود این علم حضوری از چند راه قابل اثبات است: یکی راه تحلیل وجدانی و درونی است، و دیگری راه فلسفی است و سوم مطالبی است که دانشمندان علم روانشناسی در این باره بیان کرده و گرایش ها و میل های اساسی انسان را توضیح داده اند. و راه چهارم نقل وحیانی است.

راه اول: تحلیل درونی و وجدانی

1. بدون شک هر یک از ما انسان ها در رجوع به خود می بینیم که میل و گرایش به کمال داریم. انسان فطرتا کمال خواه است. وقتی گفتار و رفتار دیگران را نیز بررسی می کنیم می بینیم آنها نیز واجد همین میل و گرایش هستند. گمشده همه انسان ها کمال است هر چند در مصداق آن اختلاف نظر وجود دارد.

2. انسان کمال را از آن حیث که کمال است دوست می دارد و لذا اگر چیزی هم جنبه نقص و هم جنبه کمال داشته باشد، انسان به سوی جنبه کمال آن گرایش می یابد. مثلا اگر آینه ای باشد که قسمتی از شفاف و سالم و قسمتی معیوب باشد، جنبه ای که روشن و سالم است و چهره او را نمایش می دهد، مورد میل آدمی و جنبه معیوب آن مطلوب وی نیست. یا انسانی که می خواهد با دیگری رابطه برقرار کند، و آن دیگری دارای جنبه های مثبت و منفی است، روشن است که جنبه های کمالی او برایش مطلوب است مورد گرایش است.

3. هر چه کمال در چیزی بیشتر باشد، میل و گرایش به آن افزایش می یابد و این نشان می دهد که انسان به کمال برین گرایش دارد و کمال های سطح پایین را از آن جهت که مرتبه نازلی از آن کمال برین است می جوید. کمال مطلق که در آن هیچ نقصی نباشد، مطلوب نهایی انسان و عالی ترین مرتبه اشتیاق اوست.

بنابراین انسان وقتی به خود می نگرد و در گفتار و رفتار دیگران می نگرد می بیند که میل و گرایش به کمال آنهم کمال برین در انسان وجود دارد.

4. آن کمال برین همان خدای متعال است که در او هیچ نقصی نیست و هر چه هست کمال و خوبی است. پس شوق و میلی که در سویدای وجود انسان نسبت به کمال برین و مطلق وجود دارد به این معنا است که انسان به خداوند که مبدا و خالق همه کمالات و کمال برین است، تمایل دارد.

اساسا متن احساس و گرایش با یک نوع آگاهی و اراده همراه است. کودکی که تازه متولد شده هنوز مادر خود را نمی شناسد، اما میلی به مادر که نیازهای او را برطرف می کند دارد. این کودک وقتی مقداری تکامل پیدا کرد، این آگاهی و میل در او روشن تر و شفاف تر می شود. این معرفت، معرفت حصولی و فکری نیست بلکه معرفتی شهودی و حضوری است.

از این تحلیل معلوم شد که انسان به ما هو انسان اعم از اینکه مومن باشد یا شکاک، از لحاظ وجدانی خویش به مبدا عالم که کمال برین است یک نوع میل و احساس دارد هر چند ممکن است به آن احساس، خودآگاهی نداشته باشد. و از آنجا که آن کمال برین همان خداوند است معلوم می شود که انسان در ذات خود یک نوع معرفت شهودی و علم حضوری به خداوند که مبدا عالم است دارد. (مومن و شکاک بودن انسان مربوط به حوزه معرفت های حصولی است).

راه دوم: راه حل فلسفی

دلیل دوم بر اینکه انسان به مبدا عالم و خدای متعال علم حضوری دارد یک راه و تحلیل فلسفی است و آن اینکه:

1. انسان ممکن الوجود است
2. ممکن الوجود معلول است و علت ایجادی دارد.
3. معلول نسبت به علت ایجادی خود وجود رابط است یعنی عین ربط است نه اینکه در ذات او استقلال است و نیازمندی بر او عارض می شود بلکه اصل وجود او عین فقر و حاجت است.
4. اکنون وقتی هویت نفس ما عین ربط به واجب الوجود بالذات است، و این تعلق عین هویت اوست (که اگر این تعلق گرفته شود انسان هیچ می شود)، پس انسان عین حضور در برابر مبدا و علت است. عکس این قضیه هم صادق است یعنی همان طور که معلول در نزد علت ایجادی خود حاضر است، علت ایجادی نیز نزد معلول حاضر است.

این نکته از این آیات نورانی هم می توان فهمید، آنجا که می فرماید همه چیز به خداوند معرفت دارند «و لله یسجد ما فی السموات و ما فی الارض» و «ان من شی الا یسبح بحمده». بنابراین این مساله یک امر تعبدی نیست بلکه تحلیل درونی و فلسفی دارد.

این بحث یک راه حل علم تجربی و یک راه حل نقلی وحیانی هم دارد که انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد